

فصلنامه علمی- پژوهشی **رهیافت**

سال نهم، شماره ۳۳، زمستان ۱۳۹۴
صفحه ۳ تا ۲۶

بررسی جایگاه قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

براساس الگوی سوات (SWOT)

محمدباقر خرمشاد / دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

حمید مرادخانی / دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی hamidmoradkhani2010@yahoo.com

چکیده

اگرچه در حال حاضر تثبیت ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای بیش از پیش امکان‌پذیر شده اما پایداری و اعتبار آن با چالش‌هایی مواجه است. ظهور جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای پایدار و ایفای نقش فعال در این محیط موجب اتخاذ تدابیر و راهکارهایی است که به قدرت نفوذ و اعتبار همه‌جانبه ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایران کمک کند. در این تحقیق با بهره‌گیری از روش کیفی و استفاده از الگوی سوات ضمن احصای مؤلفه‌های عوامل درونی قوت، ضعف و همچنین شاخص‌های فرصت و تهدید به‌عنوان عوامل خارجی و تعیین رتبه‌بندی آنان، در نهایت جایگاه استراتژیک ایران در حالت رقابتی (ST) قرار گرفته است. در این پژوهش با توجه به نتایج حاصله و در نظر گرفتن نقاط ضعف و فرصت‌ها؛ مشخص شد که عواملی چون، تقویت اتحاد ملی، افزایش قدرت جامع ملی، توسعه متوازن توسعه علمی و انسانی ماندگار و پایدار، مهیا سازی محیط منطقه‌ای و بین‌المللی برای دستیابی به توسعه از طریق چند جانبه‌گرایی، تقویت همگرایی و همکاری منطقه‌ای، گفتگو با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، برقراری روابط متوازن با قدرت‌های موجود و نوظهور و ارتقای وجهه ملی ج.ا.ایران به‌عنوان یک کشور اسلامی برخوردار از توسعه همه‌جانبه؛ باید مدنظر قرار گیرد.

کلید واژه: ایران، قدرت، قدرت منطقه‌ای، راهبرد، سوات.

تاریخ تأیید ۱۳۹۴/۱۲/۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۱۰/۱۵

این مقاله برگرفته از رساله دکتری آقای حمید مرادخانی به راهنمایی دکتر خرمشاد می‌باشد.

مقدمه

قدرت منطقه‌ای، مفهومی است که پس از پایان نظام دو قطبی و با فروپاشی شوروی بیش از پیش مورد توجه صاحب‌نظران و اندیشمندان روابط بین‌الملل قرار گرفته است. به‌رغم اینکه ایالات متحده ترجیح می‌دهد تا نظام تک قطبی مبتنی بر هژمونی این کشور را حفظ نماید، لیکن قدرت‌های بزرگ از تلاش آمریکا احساس تهدید نموده و در مناطق گوناگون درصدد هستند تا تفوق و برتری خود را ثابت کنند (پدرسون، ۲۰۰۶: ۲۴۵). نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، پیرامون نظام پس از جنگ سرد اختلاف نظر دارند. بعضی به وجه یک نظام تک قطبی با قدرت هژمونی آمریکا به‌عنوان ثبات دهنده و تضمین کننده امنیت و جریان تجارت آزاد اعتماد داشته و دیدگاه دیگر، نظم حاکم بر نظام بین‌الملل را در قالب سیستم توازن قدرت ارزیابی می‌کنند که در آن آمریکا، اروپا، روسیه و چین می‌توانند ایفای نقش کنند، نظمی که در سایه همکاری قدرت‌های بزرگ در حل مسائل کشورهای درحال توسعه فراهم می‌آید. همچنین الگوی دیگر مورد نظر تحلیل گران مسائل بین‌المللی، منطقه‌گرایی است. به عقیده این صاحب‌نظران، ظهور مجدد تمایلات منطقه‌گرایی، ساختار نظام بین‌الملل را به سمت گسترش همکاری‌ها و چگونگی دستیابی به ساز و کارها و ترتیبات، نظم‌های منطقه‌ای سوق داده است. در دوران پساجنگ سرد بسیاری از رهیافت‌های سنتی که بر عوامل نظامی و خارجی تأکید داشت، قابلیت کاربردی خود را به میزان زیادی از دست داده و چالش‌های امنیتی، ابعاد جدیدی به خود گرفته است که منابع داخلی و ناامنی از جمله جدایی خواهی، قوم‌گرایی، افراط‌گرایی مذهبی، تروریسم بین‌المللی، بزهکاری و جرائم سازمان‌یافته، مسائل زیست محیطی، مسائل اقتصادی، فقر، بیماری‌های مسری جهانی، مهاجرت، حقوق بشر، دولت‌های ناکارآمد و غیر مؤثر، از جمله این چالش‌ها محسوب می‌شوند (آقایی، ۱۳۹۲: ۴۴).

قدرت منطقه‌ای اگرچه ظاهراً به معنی قدرتمندترین دولت در سطح منطقه یا سیستم تابعه منطقه‌ای است، اما رسیدن به چنین موقعیتی علاوه بر دارا بودن شاخص‌های عینی و سخت‌افزاری، همچنین مستلزم رعایت قواعد ظریفی است که ریشه در قدرت نرم نیز دارد. تثبیت موقعیت هر دولت مدعی رهبری منطقه مستلزم پذیرش این نقش، نه فقط از سوی دولت‌های منطقه، بلکه سایر بازیگران فرامنطقه‌ای ذی‌نفوذ در منطقه می‌باشد. قدرت منطقه‌ای باید مروج و حامی اصول، قواعد و هنجارهایی باشد که هم در سطح منطقه مقبولیت دارند و هم در سطح سیستم بین‌الملل، متعارف شمرده می‌شوند (قنبرلو، ۱۳۸۸).

۳۳). در مورد مصادیق قدرت‌های منطقه‌ای کشورهایی مانند: چین، هند، آفریقای جنوبی و برزیل و یا همچنین نیجریه، مصر، ایران، اندونزی در مطالعات مورد ملاحظه قرار دارد (نولت، ۲۰۰۷: ۱۵۸). نظریه انتقال قدرت (ارگانسکی، ۱۹۵۸: ۲۱۴)، سلسله مراتب چند جانبه (لمکه، ۲۰۰۰: ۵۵) و همچنین مطالعه موردی استفان شرم در خصوص برزیل در سال ۲۰۰۵ به‌عنوان قدرت منطقه‌ای مطرح است.

ایران به دلایل مختلف مانند قرار گرفتن در آسیای غربی و داشتن بیشترین مرز با خلیج فارس و تنگه راهبردی هرمز و قرار داشتن در حلقه پیوند مناطق آسیای جنوبی، آسیای مرکزی، قفقاز، شرق مدیترانه و خلیج فارس، داشتن منابع معدنی ارزشمند از جمله نفت و گاز و مس، جمعیت جوان، پیشرفته‌ای قابل توجه نظامی، علمی و فن‌آوری هسته‌ای دارای یک موقعیت ویژه راهبردی است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت حکومت دینی بر اساس آموزه‌ها و ایدئولوژی اسلامی و تبیین شعارهای فراملی توسط رهبران از یک‌سوی و از سوی دیگر از میان رفتن رقبای سنتی مانند صدام در عراق و طالبان در افغانستان، افزایش دامنه گستره عمق نفوذ معنوی و مادی در کشورهای هدف (سوریه، لبنان، عراق، افغانستان و یمن)، موجبات تثبیت موقعیت ایران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای را بیش از پیش مهیا کرده است. مقامات کشورهای غربی از جمله اوپاما، تحلیلگران سیاسی و اندیشمندان به این مهم معترف بوده‌اند. در این مقاله با بهره‌گیری از روش کیفی و ضمن استفاده از اسناد کتابخانه‌ای از طریق مصاحبه با جامعه آماری متشکل از افراد خبره در حوزه سیاست خارجی، اندیشمندان، اساتید دانشگاه، دیپلمات‌های ارشد، معاونین وزیر، مدیران منطقه‌ای و احصای نقاط قوت، ضعف درونی و ظرفیت‌ها، تهدیدات خارجی و کاربرد الگوی سوات به این نتیجه رسیدیم که موقعیت و جایگاه استراتژیک کشورمان در محیط رقابتی (ST) واقع شده است.

به این ترتیب سؤال اصلی این نوشتار عبارتست از: جایگاه ایران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای با استفاده از شاخص‌های الگوی سوات چگونه است؟

الف) ادبیات مفهومی _ نظری:

مفهوم قدرت:

پژوهشگران سیاسی بر اساس ایدئولوژی و جهان بینی خود، اقدام به ارائه تعریف‌های گوناگونی از قدرت نموده‌اند. برخی از این تعریف‌ها، عبارتند از: ماکس وبر: «قدرت، امکان خاص یک عامل (فرد یا گروه) به خاطر داشتن موقعیتی در

روابط اجتماعی است که بتواند گذشته از پایه اتکای این امکان خاص، اراده خود را با وجود مقاومت به کار بندد». (ماکس وبر، ۱۹۸۰: ۳۳).

دال: «قدرت، رابطه میان بازیگرانی است که در آن بازیگری دیگر بازیگران را به عملی وامی دارد که در غیر این صورت آن عمل را انجام نمی‌دادند». (رابرت دال، ۱۹۷۹: ۶۵).
لاسلو: «قدرت، مشارکت در تصمیم‌گیری و رابطه‌ای میان فردی است» (لاسلو، ۱۹۸۰: ۱۲۵).

مورگنتا: «منظور از قدرت سیاسی، اشاره به وجود کنترل در روابط متقابل دارندگان اقتدار عمومی و میان اقتدار عمومی و عامه مردم است» و یا: «توانایی انسان بر ذهن‌ها و اعمال دیگران، قدرت است» (عالم، ۱۳۸۰: ۶۵).

نیکولاس اسپایکمن: «زندگی متمدن تماماً، در نهایت بر قدرت استوار است». قدرت توانایی حرکت دادن فردی یا جمعی انسان‌ها در جهت مطلوب از طریق «اقتناع تطمیع، بده بستان، یا اجبار» است (دوئرتی و فالترآگراف، ۱۳۷۲: ۳۹).

کی. جی. هالستی نیز ضمن تلقی قدرت به‌عنوان یک رابطه تأثیرگذار و اعمال نفوذ معتقد است که قدرت، مفهومی چند بعدی مرکب از این اجزاء است: ۱. اقداماتی که یک بازیگر از طریق آن‌ها بر بازیگر دیگر اعمال نفوذ می‌کند؛ ۲. توانایی‌هایی که بدین منظور به کار گرفته می‌شوند؛ و ۳. واکنش مطلوب (اعمال‌کننده نفوذ). به طور خلاصه، هالستی قدرت را به‌عنوان «توانایی کلی یک دولت برای کنترل رفتار دیگر دولت‌ها» تعریف می‌کند (وحیدی، ۱۳۸۰: ۱۴۴).

قدرت ملی:

قدرت ملی عبارت است از: مجموعه توانایی‌های مادی و معنوی که در قلمرو یک واحد جغرافیایی و سیاسی به نام کشور یا دولت وجود دارد (حافظ نیا، ۱۳۷۹: ۲۴۵). و یا به عبارتی قدرت ملی عبارت است از: مجموعه استعدادها، توانمندی‌ها و ظرفیت‌های یک کشور که با هدف اعمال و تحمیل اراده ملی و به دست آوردن اهداف ملی به کار گرفته می‌شود و نیز توانایی، قابلیت و ظرفیت یک ملت و کشور برای استفاده از آن در جهت تحصیل منافع و اهداف ملی (حافظ نیا، ۱۳۷۳: ۵۶).

عناصر تشکیل دهنده قدرت ملی:

برای تعیین قدرت ملی، منابع، عناصر و عوامل متعددی وجود دارند که متخصصان رشته‌های مختلف از جمله جغرافیای سیاسی، ژئوپلیتیک، روابط بین‌الملل و علوم سیاسی،

در خصوص آن الگوهای ارائه کرده‌اند. مورگنتا، ارگانسکی، کوهن و گلاسنر از جمله این متخصصان هستند. "گرچه این الگوها در بسیاری از موارد همگون و شبیه همدیگرند، اما نتوانسته‌اند قدرت ملی را در قالبی خاص اندازه‌گیری کنند؛ زیرا بخشی از مؤلفه‌های قدرت ملی از دایره کمیت بیرون و دارای کیفیت هستند. از این رو ارزیابی قدرت ملی کار آسانی نیست" (حافظ نیا، ۱۳۷۹: ۲۴۸). جوزف فرانکل در کتاب روابط بین‌الملل در جهان متغیر، عوامل تولید کننده قدرت را جمعیت، جغرافیا، اقتصاد، حکومت و سازمان نظامی، عناصر روان‌شناختی-اجتماعی و موضع استراتژیک بین‌المللی می‌داند (فرانکل، ۱۳۷۶: ۱۵۰). حسین سیف‌زاده در کتاب نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل از عوامل و عناصر، جغرافیا، جمعیت، حکومت، روحیه ملی، ناسیونالیسم، خصوصیات ملی، ایدئولوژی، دموکراسی و ظرفیت و میزان رهبری یک ملت به‌عنوان اصلی‌ترین عوامل و عناصر قدرت یاد می‌کند (سیف‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۴۱).

الگوی راهبرد نویسی SWOT:

روش تجزیه و تحلیل (Strengths & Weaknesses & Opportunities & Threats)، مدل تحلیلی مختصر و مفیدی است که به شکل نظام یافته هر یک از عوامل قوت و ضعف و فرصت‌ها و تهدیدها را شناسایی کرده و استراتژی‌های متناسب با موقعیت کنونی را منعکس می‌سازد. در این روش تلاش‌هایی برای تجزیه و تحلیل شرایط بیرونی و وضعیت درونی به‌عمل آمده و بر اساس آن استراتژی مناسب برای بقاء طراحی می‌شود. در این مدل فرصت‌ها و تهدیدها نشان‌دهنده چالش‌های مطلوب و یا نامطلوب عمده‌ای است که در محیط فراروی وجود داشته و در مقابل، قوت‌ها و ضعف‌ها (شایستگی‌ها، توانایی‌ها، مهارت‌ها، کمبودها) وضعیت محیط داخلی تشکیلات مورد مطالعه را به نمایش می‌گذارد. پس از اینکه عوامل محیطی (فرصت‌ها و تهدیدها) و عوامل درونی (قوت‌ها و ضعف‌ها) شناسایی شده و عوامل کلیدی آنها از غیر کلیدی تمیز داده می‌شود. تحلیل SWOT برای اولین بار در سال ۱۹۵۰ توسط دو فارغ‌التحصیل مدرسه بازرگانی هاروارد به نام‌های جورج آلبرت اسمیت و رولند کریستنسن مطرح شد. در آن زمان این تحلیل ضمن کسب موفقیت‌های روز افزون به‌عنوان کسب ابزار مفید مدیریتی شناخته شد. اما شاید بیشترین موفقیت مشهود این تحلیل زمانی بدست آمد که Jack Welch از جنرال الکتریک در سال ۱۹۸۰ از آن برای بررسی استراتژی‌های GE و افزایش بهره‌وری سازمان خود استفاده کرد. SWOT سرواژه عبارات قوت‌ها (Strengths)، ضعف‌ها (Weaknesses)، فرصت‌ها